

#### میدون و سوفیا

#### لطفا ملاحظه کنید!



پوریا عالمی

سلام آقای لاریجانی

سلام آقای بزدی

راستش، شما دوتا که جزء سران سیاسی کشور هستید، یک حرف‌هایی را دارید به هم می‌زنید که ما اگر بهش هم فکر کنیم، اول فیلترمان می‌کنند، بعد برقمسان را قطع می‌کنند. حتی روزنامه هم امکان ندارد حرف‌های ما را چاپ کند. بعید هم هست تا اینجا را چاپ کرده باشند. احتمالا اگر دارید الان این ستون را در روزنامه می‌خوانید، مطمئن باشید یا فتوشاپ است، چون امکان ندارد روزنامه این چیزها را چاپ کند؛ یعنی حرف‌های شما را به هم، ما نمی‌توانیم بنویسیم، چون سیاه‌نمایی می‌شود! اما اگر خود شما بگویید اوکی است!

اتفاقا یک‌بار هم ما را بازخواست کردند. من توضیح دادم آقاچان! این حرف‌ها را محمود احمدی‌نژاد درباره مشایب زده! گفتند او زده که زده! تو چرا نوشتی؟!

الان هم راستش ما اصلا کاری نداریم شما درباره کارنامه هم حرف می‌زنید. تنها نکته ما این است که این مسائل را تلفنی با هم حل کنید، چون ما که مردم عادی بخت‌برگشته هستیم، هر روز درگیر این هستیم که ناهارمان را با نوشابه بخوریم ارزان‌تر می‌افتد یا آب.

همین.

خلاصه اگر ملاحظه هم را نمی‌کنید، ملاحظه

ما را بکنید.

با احترام

امضا: میدون دوم و سوفیا

#### زیر آسمان

به مناسبت صدمین سالگرد استقلال افغانستان

#### فصل ناتمام

#### رضا عطایی

کشوری مستقل به نام افغانستان که در قرن هجدهم توسط احمدشاه ابدالی پایه‌گذاری شد (۱۷۴۷م)، در قرن نوزدهم به علت موقعیت ویژه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، نقش دولت و کشور حائل را در «بازی بزرگ» بین امپراتوری روس و انگلیس داشت.

سیاست «مش‌ت آهنبی» امیر عبدالرحمان‌خان (۱۸۸۰-۱۹۰۰م) و قلع‌وقمع تمامی مخالفان دولت مرکزی، هژمونی قوم پشتون را در افغانستان تثبیت و تحکیم کرد. پس از او فرزند و نوه‌اش امیر حبیب‌الله‌خان (۱۹۰۰-۱۹۱۹) و امان‌الله‌شاه (۱۹۱۹-۱۹۲۹م) افغانستان را در جهت ترقی و پیشرفت و با اندیشه ملی‌گرایی پیش بردند. اندیشه‌های ترقی‌خواهانه و ملی‌گرایانه امان‌الله‌شاه و مساعدت تمام اقوام در مبارزه با انگلیسی‌ها برای استقلال کشور، برای نخستین بار تصویر و تصور یک هویت واحد ملی را ممکن ساخت.



در آن زمان که شعار «آفتاب در امپراتوری بریتانیا هرگز غروب نمی‌کند» همه‌جا شایع بود، استقلال افغانستان مانند خورشیدی تابید و روشنائی آن آسمان تیره‌وتار استعمار را درنوردید. دو سیاست کلان امان‌الله‌شاه را چنین می‌توان برشمرد: انجام اقدامات اصلاحی در افغانستان که متأثر از اندیشه‌های روشنفکری چون محمود طرزی و حاصل سفرهای شاه به کشورهای اروپایی بود و دیگری ایجاد دولت‌ملت واحد در مقابل و همانند آنچه رضاشاه در ایران و آتاتورک در ترکیه کرده بودند. فضای بسته کاملاً سنتی آن روز افغانستان تاب تحمل هیچ‌کدام از آن دو سیاست را نیاورد و حاصل آن شد که افغانستان نتواند آن‌طورکه می‌بایست، مسیر توسعه و پیشرفت و دولت‌ملت سازی را طی کند؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت تمام بحران‌ها و چالش‌های امروز افغانستان نیز حاصل شکست همان دو سیاست است.

پدیده‌ای به نام طالبان در افغانستان را نیز در راستای همان دو سیاست ناکام می‌توان تحلیل کرد که از یک سوی ریشه در نزاع سنت و تجدد دارد و از سوی دیگر در بحث ناسیونالیسم و پشتونیسیم.

دولت فعلی افغانستان نیز ادعای به‌سرانجام‌رساندن همان سیاست‌ها را دارد و سؤال کلیدی که افغانستان در پیش‌روی خود دارد این است که آیا اشرف غنی و تیم «دولت‌ساز» فصل ناتمام را تمام خواهد کرد؟!

# شترنما

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۸ • ۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ • ۲۱ آگوست ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۵۰۵ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۰۶ • اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

#### روزنما

#### کارتون خواب

#### اولکسی کاستوفسکی



#### خاطرات استانبول ۶-

## شب کودتا



حسین بکایی

خون‌ریز نظامی. اما کسانی که به من تلفن می‌زدند، نمی‌پرسیدند، کودتاجان چه کسانی هستند؟ انکار برای همه‌شان مثل روز روشن بود که کودتاجان کمالیست‌های افراطی ارتش ترکیه هستند که برای حفظ ارزش‌های جمهوری لائیک ترکیه علیه دولت اسلام‌گرا کودتا کرده‌اند و این حقیقت که نمی‌توبوند کسانی که ضمن همدردی با غریب‌افزادگان در کشور کودتا‌زده، شادی‌شان را از خوابیدن پرچم دولت اسلام‌گرا پنهان نمی‌کردند.

ماجرای آن کودتا شبانه جمع شد و با دمیدن آفتاب آرامش نسبی به کشور برگشت و من، خسته، خواسته‌نخواست‌ه خوابیدم. وقتی بیدار شدم، خبری عجیب‌تر منتظم بود. کودتاجان ناکام، اسلام‌گرایان افراطی‌ای بودند که می‌خواستند اسلام‌گرایان میانه‌رو یا همان دولت دست‌راستی و محافظه‌کار حزب رفاه و توسعه را سرنگون کنند. دیگر مسئله برای من پیچیده‌تر شده بود. از خود می‌پرسیدم، رئیس‌جمهور اردوغان و رهبران احزاب مخالف دولت که از ساختمان‌های بلند آویزان شده بودند، اما هیچ تصویر روشنی از ارتشی که داشت از تلویزیون دولتی بیانه کودتا را می‌خواند نداشت‌م. فقط شنیده بودم که نیروی نظامی ترکیه عنوان پنجمین ارتش قدرتمند جهان را یک می‌کشد. آن شب تا صبح بارها صدای افسری که سال‌ها پیش در ترابوزان با او گفت‌وگویی اتفاقی و کوتاه داشت‌م، در گوشم زنگ زد: «ژنرال‌های ما به‌جز اطلاعات نظامی و سابقه خدمت زیر پرچم، حتماً باید به پنج زبان زنده دنیا حرف بزنند تا بتوانند درجه ژنرالی بگیرند». دست‌بسته مانده بودم و هیچ دستاویزی به‌جز عشق ترکان نیست به پرچم و کشورشان نداشت‌م.

آن شب تلفن‌های زیادی به من شد. دوستان و آشنایان و فامیل که می‌خواستند از حال‌وروز من و خانواده‌ام باخبر شوند و نیز از منبعی زنده خبرهای درست و دقیق و داغ را بگیرند، بی‌درپی زنگ می‌زدند و همگی ناباورانه و شگفت‌زده می‌پرسیدند: «مگه میشه؟ اونم تو ترکیه؟»

جوابی نداشت‌م. شده بود و من نمی‌خواستم به خاطرات کسانی که کودتای ۱۹۸۰ را تجربه کرده بودند و به شعرها و نوشته‌هایی که درباره آن کودتا خوانده بودم، فکر کنم و درباره آنها چیزی بگویم. دلم بر بود از ترس از اسارت دوباره کشور همسایه در یک استبداد ادامه حیات داده است.



#### ایران

## دل به این خاک و این فرهنگ داده‌ام



ابراهیم حقیقی

من تصور می‌کنم برای هر انسانی در روی کره زمین اینکه در هر جغرافیای و خاکی به دنیا آمده و بزرگ شده باشد، این غلّقه و دوست‌داشتن نهادی می‌شود؛ یعنی اینکه شما می‌فرمایید چرا ما ایرانی‌ها ایران را دوست داریم؟! قطعاً اگر همین پرسش را از یک آلمانی یا ژاپنی یا یک عرب پرسید، آنها هم پاسخشان این است که کشورشان را دوست دارند و متأسفانه منشأ اختلافات بشر هم از همین‌جا آغاز می‌شود و ما به‌ناچار شروع می‌کنیم به مرکزشدن‌ها که به سبب‌های مختلف این کار را می‌کنیم که خود را از تهاجم دیگران به مراتب یا گنجهتیه‌هایمان در امان نگه داریم و این مرزها زمینه‌ساز قدرتمندی ما شده است و این دوست‌داشتن برای حفظ و نگهداری جایی که در آن زندگی می‌کنیم و سرپناهی که داریم، این‌گونه با مرزهای جغرافیایی شکل گرفته است.کلمه دشمن هم به معنای کسانی است که غیر از ما هستند و به همه آنهایی گفته می‌شود که خارج از ایسن مرز زندگی می‌کنند که ممکن است ما را مورد تهاجم قرار دهند یا اینکه چشمداشتی به داشته‌هایمان داشته باشند.اگر به لب مرزهای ایران برویم می‌بینیم که چندان فرقی بین این‌طرف و آن‌طرف مرز نیست و هر دو طرف هم در دو سوی مرز خانواده‌هایی دارند و به راحتی هم رفت‌وآمد می‌کنند، امسا گاهی مرزها کاملاً تعیین‌شده‌اند و امکان رفت‌وآمدی هم نیست؛ برای نمونه در زمان شوروی آنها با سیم‌کشی خاردار مرزی را بستند و هر کس هم به آن طرف عبور می‌کرد، کشته می‌شد؛ یعنی مجاز بودند که تیراندازی کنند. بنابراین معلوم است که من این‌طرف را دوست دارم و آن طرف را دوست نخواهم داشت.ما با جنسیت فیزیکی‌مان و با همه مولکول‌های کالیدمان و هر کسی که پا به دنیا می‌گذارد از آن خاکی است که در آن به دنیا آمده است و جنسیت بدن ما متعلق به این خاک است و نشئت‌گرفته از همین‌جاست. ما به هر مکان که نگاه می‌کنیم آدم‌هایی از آن خاک هستند و برای همین برخی از آدم‌های روی زمین، ایران را دوست دارند و زمین باشند.

#### قصه‌های شهر

## قانون شکن بالفطره!

خود اجازه ندادم بیرسم فرق این جعبه با آن جعبه در چیست و این یکی جعبه هم که نه درمقابل ضربه مقاوم است و نه ضدنشست است. با خودم فکر کردم حتما نکته‌ای در ماجرا هست که عقل ناقص من قد نمی‌دهد و با قانسون چون‌وچرا نباید کرد. حتی بعد از اینکه برای بسته‌بندی مبلغی حدود دوسوم بهای عسل را خواستند، بلافاصله تقدیم کردم و در دل گفتم فدای سر چسبده‌نشدن ناوگان هواپیمایی کشور! تا اینجا‌ی ماجرا مطلب قابل عرضی نبود چیز اینکه جعبه بسته‌بندی را به بار سپردم و سوار هواپیما شدم و به لطف الهی سالم به فرودگاه مهرآباد تهران رسیدم. نکته بانمک ماجرا اینجا بود که بعد از پایین‌آمدن از پلکان هواپیما، چشم افتاد به یک مسافر دیگر همان پرواز که در حالی‌که من همان جعبه عسل مرا در دست داشتم، از کنارم گذشت. اول فکر کردم چشم‌هایم خوب نمی‌بیند و جعبه عسل ایشان احتمالاً مجهز به لافاف خاصی است، لاجرم زل زدم به جعبه که با ملاحظت خاصی در دستشان تکان‌تکان می‌خورد؛ نخیر، عینا و دقیقاً مثل همان جعبه اولیه من بود. باین‌حساب به مسئولان رزدم، و متوجه شدم که تفاوت ما در دو چیز است؛ یکی قطر شکم که خوشبختانه ایشان را محاسن روی صورت که این یکی مسودر را خداوند از جعبه دریع کرده بود.راستش اول می‌خواست‌م بروم و بابت این قانون‌شکنی، هم یقه مسافر فوق‌الذکر و هم مسئولان پرواز را بگیرم و سخنرانی‌ای درباره اهمیت رعایت قانون برای همه بکنم، اما بعد یادم افتاد خودم که هر روز راست‌راست در این شهر راه می‌روم یک مجرم هستم، چون دو قانون را زیر می‌گذارم؛ اولی اینکه گاهی گول همسایه‌مان را می‌خورم و به منزلشان می‌روم و شبکه‌های ماهواره‌ای غیرقانونی می‌بینم، دومی اینکه در شبکه فیلترشده تلگرام یک گروه خانوادگی دارم که حال اقوام را می‌پرسم. بقیه‌اش را هم نمی‌گویم که ریا نشود!

#### پرندۀ آبی

توسعه‌یافتی هستند.کانادا در معیارهایی نظیر ثبات سیاسی، نمره بالایی را دریافت کرده است، همچنین این کشور برای سیستم آموزش عمومی پیشرفته خود و همچنین پیشرفت تحصیلی خود ۹۰٫۶ را دریافت کرده است.سئود، دانمارک، نروژ، سوئیس، فنلاند، ایتالیا، هلند، نیوزیلند و آلمان به‌ترتیب در رتبه‌های دیگر قرار گرفته‌اند. همچنین ونکوور به‌عنوان چهارمین شهر پرطرفدار جهان انتخاب شده است واما نکته جالب در بین کاربران شبکه‌های اجتماعی این است که بسیاری از ایرانی‌هایی که در کانادا یا حتی در ونکوور زندگی می‌کنند، با شنیدن این خبر برخی تجربه‌های تلخ درباره سیستم بهداشتی آن را مطرح کردند. از طرفی بسیاری هم به این باور ایرانیان که معتقدند آمریکا از هر کشور دیگری بهتر است اشاره کردند.

#### نگاه سبز

## یک گزارش تکان دهنده که همه دنیا به جز ایران را لرزاند!



محمد درویش

● پلاستیک آخرین چیزی بود که می‌توانست به ذهن یک پژوهشگر زمین‌شناس به نام «جورج-دربی، در هنگام ارزیابی نمونه‌های آب باران برداشته‌شده از کوه‌های راکسی-خطور-کنند! او می‌گوید: «من انتظار داشتم که عمدتاً با خاک و املاح معدنی در این نمونه‌ها روبه‌رو شوم». به‌جای آن، او الیاف‌هایی میکروسکوپی از جنس پلاستیک را یافت. این کشف که به‌تازگی در یک بررسی پژوهشی تحت عنوان «پلاستیک می‌بارد» منتشر شده، پرسش‌های جدیدی درباره مقدار پسماند پلاستیکی که عملاً به هوا، آب و خاک در همه نقاط کره خاکی نفوذ پیدا می‌کند، به‌وجود آورده است.
دربی می‌گوید: «من تصور می‌کنم که مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توانیم با مردم آمریکا به اشتراک بگذاریم آن است که مقدار پلاستیک موجود در محیط بیشتر از مقداری است که با چشم دیده شود. پلاستیک در باران و در برف وجود دارد و به بخشی از محیط‌زیست ما تبدیل شده است.»نمونه‌های آب باران جمع‌آوری‌شده از سراسر کلرادو که زیر میکروسکوپ قرار گرفته‌اند، همگی شامل رنگین‌کمانی از الیاف‌های پلاستیکی و همچنین مهرها و قطعاتی از این جنس هستند.
اگر کشف‌دربی را که در واقع به‌دنبال بررسی آلودگی نینترژن بوده، شوکه کرده است. او اضافه می‌کند: «این نتایج کاملاً غیرمنتظره بوده‌اند»، اگرچه با دیگر بررسی‌های اخیر که میکروپلاستیک‌ها را در کوه‌های یزرنه یافته‌اند و گمان می‌برد که ذرات پلاستیک می‌توانند به همراه باد صدها، اگر نه که هزاران کیلومتر سفر کنند، همخوان است.
بررسی‌های پژوهشی دیگری با میکروپلاستیک‌ها در عمیق‌ترین نقاط اقیانوس‌ها، در دریاچه‌های بریتانیا و رودخانه‌ها و آب‌های زیرزمینی ایالات متحده روبه‌رو شده است. به گفته شری میسون، یک پژوهشگر میکروپلاستیک، «یکی از دست‌اندرکاران (این آلودگی) زباله‌ها هستند. بیش از ۹۰ درصد از پسماندهای پلاستیکی بازیافت نمی‌شوند و به‌مرور به قطعات کوچک‌تر و کوچک‌تر تبدیل می‌شوند. الیاف‌های پلاستیکی در پوشاک ما نیز با هر بار شست‌وشو از آنها جدا می‌شوند؛ همچنین ذرات پلاستیک از جمله از محصولات جابنی در طیفی از پروسه‌های صنعتی به‌شمار می‌روند. ردیابی این ذرات کوچک به منبع اصلی آنها غیرممکن است، اما تقریباً هر چیزی که از پلاستیک ساخته شده می‌تواند ذراتی از آن را به جو زمین منتقل کند. این ذرات به قطرات آب باران می‌پیوندند و پس از آن به رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، خلیج‌ها و اقیانوس‌ها و عاقبت به منابع آب زیرزمینی ملحق می‌شوند». اگرچه پژوهشگران بیش از یک‌دهه به بررسی آلودگی پلاستیکی اقیانوس‌ها پرداخته‌اند، اما فقط یک درصد از آن را شناسایی کرده‌اند. به گفته اشتفان کرازوه از دانشگاه بیرمنگام «آگاهی پژوهشگران از مقدار پلاستیک موجود در آب‌های شیرین و در هوا از این هم کمتر است. محققان هنوز آغاز به تعیین کمیت آن نکرده‌اند».یک نکته ناشناخته دیگر آن است که آیا از لحاظ تنوری این امکان وجود دارد تا همه پلاستیک‌ها در طبیعت را از آن بیرون ریخت و برای این‌کار به چه مدت زمان نیاز باشد. اما حسن من، حتی اگر ما با یک عصای جادویی استفاده از پلاستیک را پایان دهیم، این کاملاً نامعلوم است که برای چه مدت پلاستیک به چرخش در سیستم رودخانه‌های ما ادامه خواهد داد. براساس آنچه ما از کشفیات خود درباره پلاستیک در منابع عمیق آب‌های زیرزمینی و در رودخانه‌ها می‌دانیم، به حدس من، قرن‌ها طول خواهد کشید».انسان‌ها و جانوران میکروپلاستیک‌ها را از طریق آب و خوراک مصرف می‌کنند؛ احتمالاً ما ذرات زیر پلاستیکی در هوا را نیز اشتقاق می‌کنیم، اگرچه پژوهشگران هنوز تأثیرات آن بر سلامتی را درک نکرده‌اند. میکروپلاستیک‌ها همچنین می‌توانند فلزات سنگین مانند جیوه و دیگر مواد شیمیایی خطرناک و نیز باکتری‌های سمی را جذب کنند و به آنها بچسبند. کرازوه می‌گوید: «ذرات پلاستیک از مبلمان و فرش‌ها می‌توانند شامل مواد شیمیایی باشند که احتراق را کند می‌کنند که برای انسان سمی به‌شمار می‌آیند». به گفته شری میسون «از آنجا که ما پس از تولد با صدها مواد شیمیایی مصنوعی روبه‌رو هستیم، این دشوار است که بتوانیم تخمین بزنیم تا چه حد طول عمر بیشتری می‌داشتیم، اگر که این‌طور نمی‌بود. ما احتمالاً هیچ‌گاه ارتباط بین پلاستیک و سلامتی را درک نخواهیم کرد. ما آن اندازه هم آگاهی داریم تا بگوییم که تنفس پلاستیک چیز خوبی نیست و باید به این فکر بقیتم که وابستگی خود را به پلاستیک در حد کسندۀ‌ای کاهش دهیم».

#### خواننده عزیز روزنامه «شرق»!

وقتی در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته در اروپا، استرالیا و آسیای جنوب شرقی، نشانزدهای نامیوم پلاستیک به همه ابعاد زندگی و سلامت شهروندان نفوذ کرده، می‌توان تصور کرد که تا چه‌اندازه این وضعیت در ایران بغیرنختر است؛ چراکه میزان مصرف پلاستیک در ایران بین دو تا ۳۰۵ برابر سرانه مصرف پلاستیک در جهان است! آیا کسی می‌داند که این ذرات ریز چگونه و در چه سطحی بر ابعاد سرطان‌ها افزوده‌اند؟ به گمان مطالبه همه شهروندان از دولت باید ممنوع اعلام‌کردن استفاده از پلاستیک در کل کشور باشد.